

❖ نه

برخی از بزرگان در وجوب اعلام تفصیل داده اند:

«و قد مرّ منّا فی مسألة المعاوضة علی الأعیان المتنجّسة البحث فی أنّه هل يجب إعلام نجاستها مطلقا لحرمة استعمال النجس فیما يتوقّف علی الطهارة فیحرم التسبیب إليه أيضا، أو لا يجب مطلقا لأنّ المشتري معذور بجهله و اعتماده علی أصل الطهارة، و الإعلام یوجب إلقاء فی المشقة، أو یفصل بین ما يستعمل عادة فی الأكل و الشرب و بین ما يستعمل فی الصلاة و نحوها كالثوب مثلا، فیجب الإعلام فی القسم الأوّل دون الثاني، إذ فی القسم الأوّل یكون المنهى عنه استعمال النجاسة بوجودها الواقعی لوجود المفسدة الذاتیة فیها فیكون استعمالها قبیحا و مبغوضا بالذات و إن وقع عن جهل المباشر فلا یجوز الإقدام فی تحقیقه تسبیبا، بخلاف القسم الثاني، حیث إنّ الصلاة فی النجس عن جهل صحیحة واقعا و لا تقصر بحسب الملاك عن الصلاة مع الطهارة الواقعیة، إذ المانع عن صحّتها هو العلم بالنجاسة لا النجاسة الواقعیة بذاتها.

و قد استظهرنا نحن من الأخبار هذا التفصیل. فیشهد لوجوب الإعلام فی القسم الأوّل روايات هذا الباب أعنی مسألة بیع الدهن المتنجّس. و یشهد لعدم الوجوب فی القسم الثاني موثقة ابن بکیر، قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن رجل أعار رجلا ثوبا فصلّى فیهِ و هو لا یصلّى فیهِ؟ قال: «لا یعلمه»، الحدیث.»^۱

کلام امام خمینی:

حضرت امام درباره این بحث می نویسند:

«لا شبهة فی وجوب الإعلام شرطا لو قلنا باشتراط البیع به، أو به و بقصد الاستصباح، أو شرطه. كما لا ینبغی الإشکال فی عدم وجوبه شرطا و لا شرعا لو قلنا باشتراط البیع باشتراط الاستصباح فباع بالشرط.

أمّا عدم الوجوب الشرطی فواضح، و أمّا الشرعی فلأنّ المفروض عدم استفادته من روايات الباب، و مع اشتراط الاستصباح به یرفع احتمال التسبیب إلى الارتکاب أو تحصیل شرطه أو رفع مانعه، فإنّه باشتراطه بشرط لازم الوفاء لدى العقلاء و بحکم الشرع، منعه عن الأكل و سائر التصرفات غیر الإسراج، و معه لا یكون سببا أو نحوه للأكل.

نعم، يقع الإشکال فی تسبیبه لتنجّس ظروفه و معرضیة ابتلائه بالنجس فی المأکول و المشروب، و یأتی الکلام فیهِ.»^۲

توضیح:

۱. اگر گفتیم صحت بیع مشروط به اعلام و یا مشروط به اعلام و قصد استصباح یا شرط استصباح است، بی تردید اعلام واجب است به عنوان شرط. یعنی شرط صحت است (و نه اینکه وجوب نفسی داشته باشد) [ما می گوئیم: این کلام حضرت امام، ضرورت به شرط محمول است یعنی ایشان می فرماید اگر شرط

۱. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۱

۲. مکاسب المحرمة (للإمام الخمينی)؛ ج ۱، ص: ۱۳۷



است بی تردید شرط است.]

۲. ولی اگر گفتیم: لازم است استصحاب را در ضمن معامله شرط کنیم در این صورت اعلام واجب نیست. نه

وجوب نفسی دارد و نه وجوب شرطی (بر خلاف نظر شیخ انصاری)

[ما می‌گوییم: شرعاً مقابل شرطاً معنی نمی‌شود و لذا مراد از وجوب شرعی حکم تکلیفی است ظاهراً]

۳. وجوب شرطی ندارد چراکه این واضح است.

[ما می‌گوییم: ظاهراً مراد ایشان آن است که از ادله نمیتوان وجوب شرطی را استفاده کرد.]

۴. وجوب شرعی ندارد چراکه اولاً دلیلی که چنین وجوبی را ثابت کند نداریم و ثانیاً، احتمال اینکه بایع

سبب شود که مشتری درحرام بیافتد (یا شرط فرو افتادن در حرام را فراهم کند و یا مانع از فرو افتادن در

حرام را رفع کند) منتفی است چون وقتی بایع شرط استصحاب می‌کند، این شرط لازم الوفاء است و در

حقیقت به سبب همین شرط شارع، مشتری را از اکل آن روغن منع کرده است.

۵. البته این اشکال باقی است که بایع با عدم اعلام، سبب نجس شدن ظروف مشتری و مشابه آن می‌شود که

در این باره سخن خواهیم گفت.